

دکتر جیمز اس. اشپیگل، اخلاق مسیحی، جلسه ۱۳، مسائل جنسی اخلاق

جیم اشپیگل و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جیمز اس. اشپیگل در تدریس اخلاق مسیحی است. این جلسه ۱۳، اخلاق جنسی است.

خب، بیایید اکنون توجه خود را به اخلاق جنسی معطوف کنیم، و در اینجا تعدادی سؤال وجود دارد که به آنها خواهیم پرداخت، از جمله این موارد: ما در مورد رفتار جنسی خود چه تعهداتی داریم، چه ارزش‌های فلسفی و کلامی باید ما را در تفکر در مورد رابطه جنسی راهنمایی کنند، و چه زمانی، اگر اصلاً چنین باشد روابط همجنس‌گرایان از نظر اخلاقی مجاز است.

حال، بیایید با صحبت در مورد آنچه عموماً به عنوان دیدگاه سهل‌گیرانه مدرن در مورد تمایلات جنسی در نظر گرفته می‌شود و برخی از ایده‌های برتراند راسل، فیلسوف بریتانیایی که در قرن بیستم زندگی می‌کرد، شروع کنیم. او در دهه ۱۹۳۰ مقاله‌ای نوشت که در آن اخلاق جنسی جدیدی را پیشنهاد کرد. جالب است بدانید که دیدگاه‌های او در زمان خودش بسیار رادیکال بودند.

از منظر تاریخی، مفید است که توجه داشته باشیم که چگونه برتراند راسل، در میان دیگر فیلسوفان زمان خود، بر تکامل دیدگاه‌ها در غرب در مورد تمایلات جنسی و رفتار جنسی تأثیر گذاشت. بنابراین، یکی از مواردی که راسل تأیید می‌کند، رابطه جنسی قبل از ازدواج است. او می‌گوید بعید است فردی که تجربه جنسی قبلی ندارد، بتواند بین جذابیت فیزیکی صرف و نوع همذات‌پنداری که برای موفقیت یک ازدواج ضروری است تمایز قائل شود.

بنابراین، او طرفدار رابطه جنسی قبل از ازدواج است. او همچنین طرفدار طلاق آسان بود، که در دهه قبل از قوانین عدم تقصیر و غیره، بسیار دشوار و یا بسیار دشوارتر بود. او فکر می‌کرد که طلاق فقط، ۱۹۳۰ باید از طریق رضایت متقابل زوجین امکان‌پذیر باشد.

او اخلاق جنسی سنتی مسیحی را مشکل‌ساز و در واقع ناشی از حیا و حسادت می‌دانست. او این مقاله خاص را با اشاره به این نکته به پایان می‌رساند که، به گفته خودش، خوب است که مردان و زنان در روابط جنسی به یاد داشته باشند که فضایل عادی تحمل، مهربانی، راستگویی و عدالت را به کار گیرند. بنابراین، حدس می‌زنم او در اینجا نوعی رویکرد فضیلت‌مندانه و اخلاقی به اخلاق جنسی ارائه می‌دهد.

اما جالب است که مشاهده کنیم چند فضیلت مهم در اینجا وجود دارد که در فهرست او وجود ندارد، حداقل اینکه مسیحیان آنها را برای هدایت ما در حوزه رفتار جنسی بسیار مهم می‌دانند. به نظر من، به ویژه، پاکدامنی و وفاداری. کسی هست؟ به نظر می‌رسد اینها فضایل مهمی هستند که باید هنگام فکر کردن به اخلاق جنسی به آنها توجه کنیم و به عنوان مهم برای آنها ارزش قائل شویم.

مطمئناً، کتاب مقدس تأکید زیادی بر پاکی و وفاداری جنسی دارد؛ یکی از ده فرمان بر این موضوع تمرکز دارد. جهت‌گیری دیگری که بیشتر با اخلاق جنسی مسیحی سنتی مطابقت دارد، توسط فردی به نام توماس مپس مطرح یا از آن دفاع می‌شود، رویکردی کانتی دارد. این فرد، توماس مپس، جنبه‌های خاصی از اخلاق کانتی را در اخلاق جنسی به کار می‌برد و به طور خاص نسخه دوم امر مطلق کانت را به کار می‌برد، که می‌گوید ما نباید با مردم صرفاً به عنوان وسیله رفتار کنیم.

ما این را از اخلاق کانت به یاد داریم. همیشه با مردم به عنوان هدف رفتار کنید و هرگز فقط به عنوان وسیله. بنابراین ما پس می‌پرسد، این موضوع در مورد نحوه رفتار جنسی با مردم چه معنایی دارد؟ استفاده جنسی از کسی به چه معناست؟ بنابراین، او خاطرنشان می‌کند که کلید درک معنای استفاده جنسی از کسی، همین مفهوم رضایت آگاهانه و داوطلبانه است.

وقتی از کسی استفاده جنسی می‌کنید، از او به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی استفاده می‌کنید، یعنی نقض رضایت آگاهانه و داوطلبانه او. او همچنین به برخی از راه‌هایی که ممکن است این امر تضعیف شود اشاره می‌کند. دو راه وجود دارد که ممکن است رضایت آگاهانه و داوطلبانه کسی از او سلب شود، یا از طریق اجبار یا فریب.

اگر شخصی مجبور شود، این به معنای از بین رفتن اراده‌ی اوست. اگر فریب بخورد، این به معنای از بین رفتن خبرچینی اوست. پس، اجبار و فریب.

می‌پس خاطرنشان می‌کند که رابطه جنسی با یک کودک یا یک بزرگسال دارای معلولیت ذهنی شدید، لزوماً مصداق استفاده از شخص دیگری است، زیرا آنها نمی‌توانند رضایت آگاهانه خود را اعلام کنند. به نظر انجمن عشق مرد-پسر آمریکای شمالی را نیز محکوم می‌کند، که تماماً، NAMBLA، می‌رسد نکته او در اینجا در مورد حذف قوانین سن رضایت است. جالب اینجاست که به نظر نمی‌رسد اخلاق راسل لزوماً این را محکوم کند.

بنابراین، هر نوع فریب عمدی از طریق دروغ گفتن یا پنهان کردن اطلاعاتی که باعث رضایت فرد برای رابطه جنسی شود، مصداق سوءاستفاده از کسی است و بنابراین غیراخلاقی است. البته موارد زیادی وجود دارد که افراد دروغ می‌گویند، مثلاً می‌گویند مردی به زنی می‌گوید که مجرد است، ازدواج نکرده است، یا اطلاعاتی را که مثبت است، پنهان می‌کند. این کار شانس او را برای داشتن رابطه جنسی با آن فرد افزایش HIV می‌گوید می‌دهد.

اما این یک فریب عمدی است و بنابراین رضایت آگاهانه را نقض می‌کند. خب، چنین فریبی چه اشکالی می‌تواند داشته باشد؟ علاوه بر مواردی که اشاره کردم، می‌توانیم به مثال‌های دیگری نیز فکر کنیم که در آنها فرد دروغ می‌گوید، فریب می‌دهد یا هر کار دیگری انجام می‌دهد. روش‌های بسیار مختلفی وجود دارد که یک فرد ممکن است فریب دهد، و همچنین روش‌های مختلفی وجود دارد که یک فرد ممکن است کسی را مجبور کند به کاری کند.

نمونه بارز آن، البته، تجاوز جنسی اجباری است و آن اجبار فیزیکی است. اما اشکال دیگری نیز وجود دارد که دو نوع اجبار جنسی را از هم متمایز می‌کند. اجبار فعلی MAPES اجبار جنسی ممکن است به خود بگردد، و استفاده از زور مستقیم است، اما اجبار ذاتی نیز وجود دارد، که در آن فرد از زور مستقیم استفاده نمی‌کند. بلکه از تهدید به آسیب برای وادار کردن کسی به رابطه جنسی استفاده می‌کند.

بین تهدید و پیشنهاد تمایز قائل می‌شود. تهدید MAPES، در توضیح اینکه این نوع اجبار جهت‌دار چیست موقعیتی است که در آن عدم رعایت، پیامد نامطلوبی را به همراه خواهد داشت. پیشنهاد موقعیتی است که در آن رعایت، پیامد مطلوبی را به همراه دارد، مثلاً یک انگیزه.

او مثال استادی را می‌زند که در یک مورد، می‌تواند یک دانشجوی دختر را تهدید کند که اگر با من رابطه جنسی نداشته باشی، نمره‌ات افت می‌کند. این یک تهدید است. این یک پیامد نامطلوب است که برای مجبور کردن دانشجو استفاده می‌شود.

یا، و این احتمالاً در این نوع زمینه‌ها رایج‌تر است، ممکن است پیشنهادی ارائه شود. می‌دانید، اگر این کار را بپذیرید. این یک انگیزه برای رابطه جنسی است A انجام دهید، می‌توانید نمره

این هنوز نوعی اجبار تمایلی است. حتی در پیشنهاد هم ممکن است تهدیدی ضمنی وجود داشته باشد. بنابراین، اینها روش‌های مختلفی هستند که اجبار، اجبار تمایلی، ممکن است رخ دهد

بسیار خوب، حالا بیایید به برخی از ایده‌های راجر اسکروتون پردازیم، که اخلاق فضیلت ارسطویی را در مورد تمایلات جنسی به کار می‌برد. او از دیدگاه سنتی مسیحی دفاع می‌کند که رابطه جنسی فقط در ازدواج تک همسری مناسب است. بنابراین، اسکروتون از اخلاق جنسی‌ای حمایت می‌کند که اساساً یک اخلاق جنسی مسیحی خواهد بود.

او خاطرنشان می‌کند که عشق شهوانی نوعی فضیلت است که به رفاه یا شادی انسان کمک می‌کند. شما مجبور نیستید عشق شهوانی را در زندگی خود داشته باشید، اما چیزی است که اکثر ما آرزوی آن را داریم. و مطمئناً می‌تواند و واقعاً شادی کلی فرد را افزایش می‌دهد.

اما برای اینکه فردی عشق شهوانی و پاکدامن را تجربه کند، باید آن را به صورت تک همسری تجربه کند. و اسکروتون می‌گوید که این موضوع به چند دلیل صادق است. اول از همه، از آنجایی که عشق شهوانی در مورد اتحاد است، مستعد حسادت است.

بنابراین، یک زندگی پاکدامن عاشقانه باید این را از بین ببرد. یکی از چیزهایی که می‌تواند به این امر کمک کند. نذر است، یک عهد و پیمان جدی برای تعهد، که البته همان چیزی است که در مراسم ازدواج اتفاق می‌افتد. او همچنین خاطرنشان می‌کند که ابراز جنسی که در چارچوب تعهد زناشویی محدود نشود، با نقش مناسب آن به عنوان ابراز تمام وجود فرد در تضاد است.

بنابراین، او اشاره می‌کند که جایی که عادت به شور جنسی بدون تعهد وجود داشته باشد، ورود تعهد، شور را از بین می‌برد. من یک بار برجسبی روی سپر ماشین دیدم که روی آن نوشته شده بود، آیا رابطه جنسی بعد از ازدواج وجود دارد؟ چیزی شبیه به این سوال که آیا زندگی پس از مرگ وجود دارد؟ اما به نظر می‌رسد که این برجسب از دیدگاه کسی مطرح شده است که معتقد است تعهد زناشویی به نوعی شور و اشتیاق شهوانی را از بین می‌برد. و اینکه بهترین نوع زندگی جنسی، زندگی‌ای است که در آن شما به تعهد زناشویی محدود نشوید.

به گفته اسکروتون، این دقیقاً خلاف حقیقت است، که در واقع، بهترین مکان برای عشق شهوانی و زندگی جنسی پرشور، در چارچوب زناشویی است. و مطمئناً سالم‌ترین راه، اجتناب از حسادت است، مشکلی که اسکروتون استدلال می‌کند حسادت است، از طریق پیمان تعهد. اما دلایل بسیار دیگری وجود دارد که چرا رابطه جنسی فقط در چارچوب ازدواج بهترین است.

او خاطرنشان می‌کند که حقایق تجربی این موضوع را تأیید می‌کنند. از آنجایی که زوج‌های تک‌همسر از نظر جنسی رضایت بیشتری دارند، نظرسنجی‌ها نیز قطعاً همین را نشان می‌دهند. در واقع، یک مطالعه که چند سال پیش دیدم و به طور گسترده منتشر شد، تأیید کرد که زنان مسیحی محافظه‌کار بیشترین ارگاسم را دارند.

و این چیزی است که فرهنگ عامه ما و مطمئناً هالیوود که عشق آزاد و رابطه جنسی آزاد را خارج از هر نوع تعهد زناشویی ستایش می‌کند، انتظار ندارد. همچنین، نرخ طلاق برای زوج‌هایی که قبل از ازدواج با هم زندگی می‌کنند، بالاتر است. بنابراین، این کاملاً با ایده برتراند راسل در تضاد است که، خب، اگر قبل از ازدواج با هم زندگی کنید، شانس خود را برای یک ازدواج موفق افزایش می‌دهید.

نه، برعکسش صادق است. در واقع، اگر قبل از ازدواج با هم زندگی نکنید، شانس شما بیشتر است. در اینجا چند نقل قول جالب در مورد زندگی مشترک آورده شده است.

این نوشته از دو نویسنده، ویت و گالاگر است. من مگی گالاگر هستم که مقالات زیادی در مورد مسائل جنسی نوشته و منتشر کرده است. در مورد ازدواج، می‌گویند که به طور متوسط، زوج‌های هم‌خانه از نظر جنسی کمتر وفادار هستند، زندگی‌های آرام‌تری دارند، احتمال بچه‌دار شدنشان کمتر است، احتمال خشونت در آنها بیشتر است، درآمد کمتری دارند و در مقایسه با زوج‌های متأهل، کمتر شاد و کمتر متعهد هستند.

و این نقل قولی از سی. اس. لوئیس است که می‌گوید زشتی رابطه جنسی خارج از ازدواج این است که کسانی که در آن غرق می‌شوند، سعی می‌کنند یک نوع پیوند، یعنی پیوند جنسی، را از سایر انواع پیوندها که قرار بود با آن همراه باشند و کل پیوند را تشکیل دهند، جدا کنند. بنابراین، فکر می‌کنم اینها مشاهدات جالب و مهمی هستند. بیایید در مورد برخی از دلایل کتاب مقدس برای تک همسری صحبت کنیم.

این دیدگاه کتاب مقدس است که باید یک مرد و یک زن باشند که با هم متحد می‌شوند و در ازدواج به یکدیگر تعلق می‌گیرند. استعاره‌ای که در کتاب مقدس استفاده می‌شود، و در واقع چیزی بیش از یک استعاره به نظر می‌رسد، عبارت «یک تن» است. همانطور که نویسنده‌ی کتاب پیدایش می‌گوید، خداوند زنی به نام حوا را از دنده‌ای که از مرد، آدم، گرفته بود، آفرید و او را نزد مرد آورد.

به همین دلیل است که مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به همسرش می‌پیوندد و آنها یک تن می‌شوند همانطور که آدم می‌گوید، گوشتی از گوشت من، استخوانی از استخوان من. این منشأ دو جنس انسان است، که عیسی وقتی در متی ۱۹ درباره طلاق می‌پرسد، به آن اشاره می‌کند و می‌گوید که خدا به هم پیوسته است، پس هیچ‌کس نباید آنها را جدا کند.

دستور کتاب مقدس مبنی بر عدم ارتکاب زنا، بخشی از ده فرمان، یعنی ده فرمان است. و ازدواج استعاره‌ای برای مسیح و کلیسا است. شما به این اتحاد عمیق متافیزیکی بین مسیح و کلیسا فکر می‌کنید، و پولس رسول از ازدواج به عنوان استعاره‌ای برای آن استفاده می‌کند.

این فقط اهمیت پیوند زناشویی و تک‌همسری را تقویت می‌کند. اهمیت کتاب مقدس، اهمیت پاکدامنی جنسی از دیدگاه کتاب مقدس، موضوعی است که بارها در کتاب مقدس تکرار شده است. به ما گفته شده است که مؤمنان، اعضای مسیح و با او یکی هستند، و بنابراین این موضوع، اهمیت واقعی پاکدامنی جنسی را برجسته می‌کند.

همانطور که پولس می‌گوید، چرا باید بخواهم خودم را با یک فاحشه یکی کنم در حالی که من بخشی از مسیح هستم و یک معبد هستم، بدن من معبد روح القدس است؟ به یادداشت‌های اول قرن‌تین ۶ مراجعه کنید. در اینجا نکته دیگری وجود دارد که فکر می‌کنم باید بیشتر در مورد تمایلات جنسی و تولید مثل انسان و اینکه چگونه این امر منعکس‌کننده تثلیث است، مورد تأکید قرار گیرد. بنابراین، این یک آموزه در یک عقیده مسیحی کلاسیک است که روح القدس از اتحاد پدر و پسر ناشی می‌شود و این سه ذات یکسانی دارند.

در واقع، پسر از پدر به طور ابدی ناشی می‌شود، و سپس پسر، یا از اتحاد پدر و پسر، روح القدس به طور ابدی ناشی می‌شود. این سه شخص تثلیث و روح القدس به همین دلیل از نظر الهی چیزی کم ندارند، بلکه همان طبیعت پدر و پسر را دارند. خوب، به این شباهت توجه کنید، مانند اتحاد یک پدر و مادر انسانی. فرزندی به وجود می‌آید که به همان اندازه انسانی است، طبیعت انسانی دارد و همان جوهر انسانی را دارد.

در اینجا یک توازی بین حرکت الهی، روح القدس که از اتحاد پدر و پسر ناشی می‌شود، و تولید مثل انسان به عنوان یک کودک که از اتحاد پدر و مادر ناشی می‌شود، وجود دارد. آیا این فقط یک تصادف است؟ یا یک واقعیت متافیزیکی عمیقاً مهم در مورد طبیعت انسان و اینکه چگونه خانواده انسانی تثلیث مقدس را منعکس می‌کند، است؟ من فکر می‌کنم که این واقعاً تقدس تمایلات جنسی و تولید مثل انسان را برجسته می‌کند.

بنابراین، بیایید به موضوع همجنس‌گرایی پردازیم. اسکات ری خاطر نشان می‌کند که اصطلاح همجنس‌گرا، که خود از مد افتاده یا کاربرد رایجی دارد، فکر می‌کنم اصطلاح ترجیحی اکنون جذب همجنس یا فعالیت همجنس‌گرایانه است، اما خود کلمه همجنس‌گرا مبهم است. می‌توانیم منظورمان از آن کسی باشد که از نظر جنسی معکوس است، این اصطلاح اسکات ری است که به کسانی اشاره دارد که منحصرأ به جنسیت خود جذب می‌شوند، برخلاف کسی که از نظر موقعیتی همجنس‌گرا است، کسی که تجربیات همجنس‌گرایانه تجربیات جنسی همجنس‌گرایانه داشته است، اما به معنای جذابیت غالب، به آن سمت گرایش ندارند، بنابراین، خود اصطلاح همجنس‌گرا کمی مبهم است، اما تمایز کلیدی که باید در اینجا در نظر داشته باشیم، تمایز بین جذابیت همجنس‌گرایانه و عمل همجنس‌گرایانه است.

بنابراین، ممکن است کسی درگیر فعالیت یا رفتار همجنس‌گرایانه باشد و واقعاً به آن شکل جذب نشود، یا ممکن است کسی به شیوه همجنس‌گرایانه جذب شود و هرگز درگیر عمل همجنس‌گرایانه نشود. در مورد علل همجنس‌گرایی، اغلب این سوال پرسیده می‌شود: آیا این گرایش همجنس‌گرایانه ژنتیکی است یا اکتسابی؟ بحث‌های زیادی در این مورد وجود دارد و به نظر می‌رسد شواهد در حال حاضر بی‌نتیجه است. مطالعات نورواناتومیک زیادی در مورد مغز انجام شده است، اما جالب‌ترین و به نظر من مرتبط‌ترین مطالعات مطالعات ژنتیکی هستند، به ویژه مطالعات دوقلوها که میزان تطابق بین دوقلوهای یکسان را بررسی می‌کنند.

تطابق به شباهت یا توافق در جهت‌گیری‌های دوقلوهای همسان مربوط می‌شود. اگر همجنس‌گرایی علت کاملاً ژنتیکی داشته باشد، باید میزان تطابق ۱۰۰٪، چه دگرجنس‌گرا و چه همجنس‌گرا، بین دوقلوهای همسان وجود داشته باشد. و این باید هم برای دوقلوهایی که با هم بزرگ شده‌اند و هم برای دوقلوهایی که به فرزندپذیری پذیرفته شده‌اند، صادق باشد.

برخی از مطالعات اولیه توسط محقق به نام فرانتس کالمن انجام شد که میزان تطابق ۱۰۰٪ را نشان داد، اما مطالعات او به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است. اول، به این دلیل که افراد مورد مطالعه همگی در مراکز نگهداری یا بیماراروانی بودند و مهمتر از همه، هیچ دوقلوی به فرزندپذیری پذیرفته شده‌ای در این مطالعه شرکت نداشت. با این حال، علیرغم این مشکلات، متأسفانه، این مطالعه اغلب به عنوان یک مطالعه قطعی ذکر می‌شود، در حالی که تعدادی از مطالعات بعدی تنها بین ۱۰ تا ۵۰ درصد میزان تطابق را نشان داده‌اند.

در اینجا به برخی از این مطالعات اشاره می‌کنیم. مطالعات بیلی و پیلارد، نرخ تطابق ۵۰ درصدی را برای افراد همسان که با هم بزرگ شده‌اند، نشان داد. این به خودی خود قابل توجه است، اما برای افراد غیرهمسان، این نرخ فقط ۲۲ درصد است.

آنها نتیجه می‌گیرند که ژنتیک یکی از دلایل مؤثر است. با این حال، مشکلات بالقوه مطالعات آنها شامل این واقعیت است که دوقلوهای همسان تمایل دارند بیشتر به تبلیغات تحقیقاتی پاسخ دهند و گرایش‌های جنسی هر دو دوقلو مستقیماً گزارش نشده، بلکه توسط شخص ثالثی گزارش شده است. مطالعات جدیدتر انجام شده توسط کینگ و مک‌دونالد، میزان همخوانی کمتری نسبت به یافته‌های بیلی و پیلارد یافته‌اند و آنها ناخواسته متوجه چیزی شده‌اند که به گفته آنها احتمال نسبتاً بالای روابط جنسی بین دوقلوهای همسان است.

این رفتار می‌تواند درصد قابل توجهی از میزان تطابق در بین افراد همسان را توضیح دهد و آنچه را که برخی از محققان قبلی در مورد نقش زنای با محارم نظریه‌پردازی کرده بودند، تأیید کند. بنابراین، در اینجا نتیجه‌گیری‌های بسیار آزمایشی ارائه شده است. می‌دانید، این یک بحث مداوم است، اما ژنتیک نمی‌تواند تنها عامل در مورد تمایلات همجنس‌گرایانه باشد زیرا میزان تطابق کمتر از ۱۰٪ است.

به هر حال، با توجه به فشارهای انتخابی علیه این ویژگی، فقط از دیدگاه خرد-تکاملی به آن فکر کنید فشارهای انتخابی علیه این وجود دارد. برخی عوامل غیر ارثی باید وجود داشته باشند تا این نسل پس از نسل تجدید شود. اینجاست که عوامل محیطی وارد می‌شوند.

ممکن است به طور آزمایشی نتیجه بگیریم که عوامل ژنتیکی، احتمالاً نقشی دارند، شاید ۳۰ تا ۵۰ درصد همراه با عوامل محیطی و رفتاری، مانند چالش‌های رشدی در هویت جنسیتی با والد همجنس، که اغلب به عنوان عوامل مهم ذکر می‌شود. خوب، پیامدهای اخلاقی علل همجنس‌گرایی چیست؟ من اینگونه به آن پاسخ می‌دهم. حتی اگر مبنای بیولوژیکی برای گرایش همجنس‌گرایانه وجود داشته باشد، هیچ پیامد اخلاقی وجود ندارد، مگر اینکه فرد جبرگرای محض باشد.

و منظور من از جبرگرایی مطلق، این دیدگاه است که همه انتخاب‌های انسانی معلول هستند و بنابراین، ما آزاد نیستیم. اگر ما معتقد باشیم که انسان‌ها اراده آزاد دارند، حتی اگر نوعی عامل تعیین‌کننده بیولوژیکی یا حتی بیولوژیکی و محیطی برای یک گرایش خاص وجود داشته باشد، اگر ما به هر معنای قابل توجهی اراده آزاد داشته باشیم، باز هم آزادی انتخاب نحوه عمل خود را داریم. درست مانند کسی که مثلاً از نظر ژنتیکی گرایش به الکل دارد، باز هم آزاد است که انتخاب کند.

من برادری دارم که الکی است. او حدود هشت سال است که هوشیار است و آزادانه تصمیم می‌گیرد که از مصرف الکل خودداری کند. او در تمام این سال‌ها مرتباً این کار را انجام داده است، حتی با اینکه این استعداد را دارد.

تأثیرات علی بر هر جنبه‌ای از وجود ما وجود دارد، اما انتخاب‌های ما همچنان آزاد هستند. بنابراین اگر فردی تمایل یا گرایش خاصی به همجنس خود داشته باشد، همچنان آزاد است که انتخاب کند که آیا بر اساس آن گرایش عمل کند یا خیر. با این حال، ما باید نسبت به کسانی که در این زمینه مشکل دارند، دلسوزی و حساسیت نشان دهیم، زیرا این هنوز یک چیز بسیار مهم است، یک جذابیت یا گرایش که باید به آن شکل جذب شود.

در نهایت، بیا بید برخی از متون کتاب مقدس در مورد همجنس‌گرایی را بررسی کنیم. کتاب مقدس در کجا و دقیقاً چگونه به همجنس‌گرایی یا فعالیت‌های همجنس‌گرایانه اشاره می‌کند؟ در پیدایش ۱۹، یک عبارت معروف وجود دارد که در آن خداوند سدوم را نابود می‌کند، ظاهراً عمدتاً به دلیل بی‌بندوباری جنسی، از جمله همجنس‌گرایی، که نویسنده کتاب یهودا آن را روشن می‌کند، حتی اگر فقط در روایت پیدایش ۱۹ تلویحاً به آن اشاره شده باشد. نویسنده کتاب یهودا روشن می‌کند که به همین دلیل خداوند آن شهر را نابود کرد.

در لاویان ۱۸ و ۲۰، هر دوی این متون به روابط جنسی بین مردان به عنوان امری نفرت‌انگیز و در مورد اخیر مجازات مرگ اشاره می‌کنند. در اول تیموتائوس ۱: ۸-۱۰ و اول قرنتیان ۶: ۹-۱۱، این متون به ترتیب به مجرمان همجنس‌گرا به عنوان قانون‌شکن و کسانی که وارث پادشاهی خدا نیستند اشاره می‌کنند. در رومیان گسترده‌ترین بحث در مورد همجنس‌گرایی در کتاب مقدس را می‌یابیم، ۱،

در آنجا، پولس در آیات ۲۴ تا ۲۷، روابط غیرطبیعی و اعمال جنسی ناشایست توسط مردان و زنان را محکوم می‌کند. حال، کسانی که رویکرد لیبرال‌تری به این متون دارند، تفاسیر جایگزین متعددی از این متن ارائه

داده‌اند و در اینجا برخی از این تفاسیر جایگزین آمده است. برخی استدلال کرده‌اند که این متن فقط فحشای همجنس‌گرایانه مردان را ممنوع می‌کند.

منظور پولس محکوم کردن تمام فعالیت‌های همجنس‌گرایانه نیست. تفسیر دیگری اصرار دارد که پولس دگرجنس‌گرایان واقعی را که درگیر اعمال همجنس‌گرایانه هستند، محکوم می‌کند. بنابراین، اگر کسی ذاتاً گرایش به دگرجنس‌گرایی دارد اما علیرغم آن، تجربیات همجنس‌گرایانه داشته باشد، این برای او غیرطبیعی خواهد بود. در حالی که برای کسی که گرایش به همجنس‌گرایی دارد، غیرطبیعی نخواهد بود.

بنابراین، طبق این تفسیر، پولس تمام فعالیت‌های همجنس‌گرایانه را محکوم نمی‌کند. سوم، برخی استدلال می‌کنند که پولس در حال محکوم کردن ابرازهای منحرف همجنس‌گرایی است، نه روابط همجنس‌گرایانه متعهد. بنابراین، آنچه او در اینجا محکوم می‌کند، بی‌بندوباری همجنس‌گرایانه است که غیرطبیعی است، و آنچه او طبق این تفسیر از آن چشم‌پوشی یا تأیید می‌کند، رابطه همجنس‌گرایانه تک‌همسری است.

با این حال، تفسیر سنتی تاریخی استاندارد از این متن این است که پولس قصد دارد تمام رفتارهای همجنس‌گرایانه را محکوم کند، چه شامل فحشای مردان باشد چه نباشد، چه با تمایلات طبیعی فرد مطابقت داشته باشد چه نداشته باشد، و چه در چارچوب یک رابطه تک‌همسری متعهدانه باشد چه نباشد. من فکر می‌کنم اسکات ری در این مورد حق دارد. این تنها تفسیری است که چیزهایی را که در متن وجود ندارند، تفسیر نمی‌کند. و وقتی به تحقیقات در مورد این موضوع نگاه می‌کنید، و می‌بینید که چگونه برخی از محققان از این تفسیرهای جایگزین دفاع کرده‌اند، در بهترین حالت همیشه بسیار سختگیرانه است و تفسیرهایی از این متن وجود دارد که اصلاً وجود ندارند.

در نهایت، این هم چند کتاب پیشنهادی برای مطالعه. اینها پنج تا از بهترین منابعی هستند که در این زمینه دیده‌ام، به ویژه همجنس‌گرایی و ازدواج، و اخلاق جنسی به طور کلی. اما اندرسون، جورج و جرجس کتابی با عنوان «ازدواج چیست؟ مرد و زن» نوشته‌اند، که دفاعیه‌ای است و به خوبی به این موضوع می‌پردازد.

اثر کوین دی یانگ، «کتاب مقدس واقعاً در مورد همجنس‌گرایی چه می‌آموزد؟» اثر رابرت گانگنون، احتمالاً بهترین بررسی این موضوع در زبان انگلیسی است، «کتاب مقدس و عمل همجنس‌گرایی، متون و هرمنوتیک». اثر رابرت ریلی با عنوان «پذیرفتن همجنس‌گرایی چگونه عقلانی کردن رفتار همجنس‌گرایانه همه چیز را تغییر می‌دهد» یک مطالعه فرهنگی جذاب در مورد این موضوع است.

«بهترین چیزی که تا به حال در مورد تمایلات جنسی انسان خوانده‌ام، همین و بس، کتاب «الهیات بدن نوشته پاپ ژان پل دوم است. حدود ۷۰۰ صفحه است. در واقع فقط بخش‌هایی از آن را خوانده‌ام، اما کتاب «الهیات بدن برای مبتدیان» نوشته کریستوفر وست را خوانده‌ام.

این کتاب مقدمه‌ی خوبی بر این شاهکار عظیم در این زمینه است. واقعاً فوق‌العاده است. فکر می‌کنم می‌توانم با اطمینان بگویم که بهترین چیزی است که در تمام تاریخ بشر در مورد تمایلات جنسی انسان نوشته شده است.

این ادعای جسورانه‌ای است، اما افراد زیادی با من در این مورد موافق هستند و مطالب زیادی در مورد آن جلد خاص نوشته شده است. اگر به صورت آنلاین جستجو کنید، می‌توانید یادداشت‌های بسیار مفیدی در مورد کتاب «الهیات بدن» پاپ ژان پل دوم پیدا کنید که به طرز مفیدی نکات او را در 20 یا 30 صفحه خلاصه می‌کند، اما مطالب عمیقی است. او واقعاً تأکید می‌کند که چگونه انسان، نه فقط طبیعت انسان

بلکه تمایلات جنسی انسان در نهایت ریشه در تثلیث دارد، یا حداقل تثلیث جایی است که باید از نظر هدایت تفکر خود در مورد رفتار جنسی به آن نگاه کنیم.

بنابراین، من این منابع و همچنین منابع دیگر را اکیداً توصیه می‌کنم.

این سخنرانی دکتر جیمز اس. اشپیگل در مورد اخلاق مسیحی است. این جلسه ۱۳، اخلاق جنسی است.